Scientific journal of Intelligence Horizons

۸

Year ۷
Winter1404

Research paper

:Date received
۱٤۰٤/۰۵/۰۸
:Date accepted
۱٤۰٤/۰۶/۲۲
Pages: 123-155

Cognitive Battle and Perception Management in Contemporary Conflicts; Analysis of Decision-Makers' Cognitive Errors in the 12-Day War

Masood Naderi[۱]

Abstract

Cognitive warfare, as one of the key dimensions in contemporary strategic conflicts, has a great impact on the strategic decisions of statesmen and decision-makers. This article, relying on the literature of cognitive psychology and cognitive science as well as foreign policy analysis, analyzes cognitive errors in macro-decision-making in the 12-day war between Israel-America and Iran in 1404. The purpose of this research is to examine the causes and effects of cognitive errors in the policies of Iran and its enemies and to analyze how these errors affect the management of perception and policy-making in this war. Accordingly, the main question of the article is: What are the cognitive errors that are effective in strategic decisions in the 12-day war? And what consequences did they create in the management and analysis of threats and opportunities? This research, using qualitative and analytical analysis methods, has examined the effects of cognitive errors in political and military decisions. The results of the research show that cognitive biases in threat analysis and situation assessment have caused cognitive-decisional disorders on both sides of the battle, and this issue is particularly evident in the failure of Iran to change the enemy's calculations (and this was one of the main reasons for the start of the crisis and the outbreak of the war), as well as in the assessment of the resilience of the people and officials and the extent of Iran's power by the Zionist regime and the United States. The article emphasizes that for success in future conflicts, it is necessary for decision-makers to systematically avoid cognitive errors in analyzing and assessing threats and to achieve a more accurate understanding of their enemies' calculations.

Keywords: cognitive battle, perception management, cognitive errors, Iran, Israel, 12-day war.

۱. Faculty member of Imam Hussein (AS) University

المعركة المعرفية وإدارة الإدراك فی النزاعات المعاصرة؛ تحليل الأخطاء المعرفية لصناع القرار فی حرب الأيام الاثنی عشر

مسعود نادری[1]

٨
السنه الثانيه
الشتاء ١٤٠٤
ورقة بحثية
تاريخ الاستلام:
١٤٠٤/٠٥/٠٨
تاريخ القبول:
١٤٠٤/٠٦/٢٢
الصفحات: ١٥٥-١٢٣

ملخص

تُعدّ الحرب المعرفية، بوصفها أحد الأبعاد الرئيسية فی الصراعات الاستراتيجية المعاصرة، ذات تأثير بالغ على القرارات الاستراتيجية لرجال الدولة وصنّاع القرار. تستند هذه المقالة إلى أدبيات علم النفس المعرفی والعلوم المعرفية، بالإضافة إلى تحليل السياسة الخارجية، لتحليل الأخطاء المعرفية فی صنع القرارات الكبرى خلال حرب الأيام الاثنی عشر بين إسرائيل والولايات المتحدة وإيران عام ١۴٠۴. يهدف هذا البحث إلى دراسة أسباب ونتائج الأخطاء المعرفية فی سياسات إيران وأعدائها، وتحليل كيفية تأثير هذه الأخطاء على إدارة الإدراك وصنع السياسات فی هذه الحرب. وعليه، فإن السؤال الرئيسی للمقالة هو: ما هی الأخطاء المعرفية التی تؤثر على القرارات الاستراتيجية فی حرب الأيام الاثنی عشر؟ وما هی التداعيات التی ترتبت على ذلك فی إدارة وتحليل التهديدات والفرص؟ بحث هذا البحث، باستخدام أساليب التحليل النوعی والتحليلی، آثار الأخطاء المعرفية فی القرارات السياسية والعسكرية. وتُظهر نتائج البحث أن التحيزات المعرفية فی تحليل التهديدات وتقييم الوضع قد تسببت فی اضطرابات معرفية-قرارية لدى كلا طرفی النزاع، ويتجلى هذا الأمر بوضوح فی فشل إيران فی تغيير حسابات العدو (وكان هذا أحد الأسباب الرئيسية لبدء الأزمة واندلاع الحرب)، وكذلك فی تقييم قدرة الشعب والمسؤولين على الصمود ومدى قوة إيران من قِبل الكيان الصهيونی والولايات المتحدة. تؤكد المقالة على أنه لتحقيق النجاح فی الصراعات المستقبلية، من الضرورى أن يتجنب صناع القرار بشكل منهجی الأخطاء المعرفية فی تحليل وتقييم التهديدات وأن يحققوا فهمًا أكثر دقة لحسابات خصومهم.

الكلمات المفتاحية: المعركة المعرفية، إدارة الإدراك، الأخطاء المعرفية، إيران، إسرائيل، حرب الأيام الاثنی عشر.

---

[1] . عضو هيئة التدريس بجامعة الإمام الحسين (عليه السلام)

نشریه علمی آفاق اطلاعات

نبرد شناختی و مدیریت ادراک در در منازعات معاصر؛تحلیل خطاهای شناختی تصمیم‌گیران جنگ ۱۲ روزه

مسعود نادری[۱]

۸
سال دوم
زمستان۱٤۰٤
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱٤۰٤/۰۵/۰۸
تاریخ پذیرش:
۱٤۰٤/۰۶/۲۲
صص: ۱۵۵-۱۲۳

چکیده

نبرد شناختی به عنوان یکی از ابعاد کلیدی در منازعات راهبردی معاصر، تأثیر بسیاری بر تصمیم‌گیری‌های راهبردی دولتمردان و تصمیم‌گیران دارد. این مقاله با تکیه بر ادبیات روان‌شناسی ادراکی و علوم شناختی و نیز تحلیل سیاست خارجی، به تحلیل خطاهای شناختی در تصمیم‌گیری‌های کلان در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ میان اسرائیل-آمریکا با ایران پرداخته است. هدف از این تحقیق، بررسی دلایل و اثرات خطاهای شناختی در سیاست‌گذاری‌های ایران و دشمنان آن و تحلیل نحوه تأثیر این خطاها بر مدیریت ادراک و سیاست‌گذاری‌ها در این جنگ بوده و بر این اساس، پرسش اصلی مقاله عبارت است از: خطاهای شناختی مؤثر در تصمیمات راهبردی در جنگ ۱۲ روزه کدامند؟ و چه پیامدهایی در مدیریت و تحلیل تهدیدات و فرصت‌ها به وجود آوردند؟ این تحقیق با استفاده از روش تحلیل کیفی و تحلیلی، به بررسی آثار خطاهای شناختی در تصمیمات سیاسی و نظامی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سوگیری‌های شناختی در تحلیل تهدیدات و ارزیابی وضعیت باعث اتخاذ اختلال شناختی-تصمیمی در هر دو طرف نبرد شده و این مسئله بویژه در ناکامی تغییر محاسبات دشمنان توسط ایران (و این خود یکی از دلایل اصلی شروع بحران و بروز جنگ بود)، همچنین در ارزیابی تاب‌آوری مردم و مسئولان و میزان قدرت ایران توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا نمایان است. مقاله تأکید دارد برای موفقیت در منازعات آتی، ضروری است که تصمیم‌گیرندگان به‌طور نظام‌مند در تحلیل و ارزیابی تهدیدات، از خطاهای شناختی پرهیز نموده و به درک صحیح‌تری از محاسبات دشمنان خود دست یابند.

کلید واژگان: نبرد شناختی، مدیریت ادراک، خطاهای شناختی، ایران، اسرائیل، جنگ ۱۲ روزه.

۱.عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۱. مقدمه و بیان مسأله

مسئله اصلی این مقاله از این پرسش بنیادین آغاز می‌شود: چگونه خطاهای شناختی و الگوهای ناقص مدیریت ادراک، بر تصمیم‌گیری‌های راهبردی طرفین در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ اثر گذاشتند، و چه درس‌هایی می‌توان برای نبردهای شناختی آینده جمهوری اسلامی ایران استخراج کرد؟

تحولات امنیتی دهه اخیر و به‌ویژه رخدادهای منتهی به جنگ ۱۲روزه که در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ رخ داد، به‌روشنی نشان داد که نبردهای معاصر بیش از هر زمان دیگری از سطح تقابل فیزیکی و نظامی فراتر رفته و به میدان «ادراک، معنا و تفسیر» منتقل شده‌اند. در این نبرد، آنچه پیش و بیش از موشک، پهپاد یا سامانه پدافندی تعیین‌کننده است، برداشت ذهنی تصمیم‌گیران از نیت، توان، اراده و خطوط قرمز طرف مقابل است؛ برداشتی که خود، محصول فرایندهای شناختی پیچیده و در عین حال خطاپذیر است. جنگ ۱۲روزه را می‌توان نه صرفاً یک رویارویی محدود نظامی، بلکه نمونه‌ای فشرده از نبرد شناختی چندلایه دانست که در آن جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، هم‌زمان در سطوح ادراکی نخبگان، افکار عمومی، محاسبات راهبردی و بازدارندگی ذهنی یکدیگر به کنش و واکنش پرداختند. در این چارچوب، بسیاری از تحولات میدانی، بیش از آنکه ناشی از تغییر واقعی موازنه قدرت سخت باشد، حاصل تفسیرهای متفاوت و گاه نادرست از واقعیت راهبردی بود. از منظر علوم شناختی و روان‌شناسی سیاسی، چنین وضعیتی نه استثناء، بلکه قاعده تصمیم‌گیری در شرایط بحران است. پژوهش‌های کلاسیک و معاصر نشان داده‌اند که تصمیم‌گیران سیاسی در شرایط فشار، عدم قطعیت و تهدید، به‌طور طبیعی به ساده‌سازی شناختی، اتکا به الگوهای ذهنی پیشین، و فعال‌سازی سوگیری‌ها و خطاهای شناختی گرایش پیدا می‌کنند. (Jervis, 2017)

ادبیات روان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد که انسان‌ها- حتی در سطوح عالی تصمیم‌گیری- تمایل دارند اطلاعات جدید را از خلال باورهای پیشین خود پردازش کنند؛ پدیده‌ای که با مفاهیمی چون «سوگیری تأییدی»، «ثبات باور»، و «پردازش انگیزش‌محور» شناخته می‌شود (Nickerson, 1998; Kunda, 1990). در سیاست بین‌الملل، این سوگیری‌ها می‌توانند به

برآورد نادرست نیت دشمن، اغراق در بازدارندگی خودی، یا کم‌برآوردی واکنش طرف مقابل منجر شوند (Jervis, 2017) . در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴، شواهد متعددی حاکی از آن است که هر دو سوی منازعه (ایران و اسرائیل-آمریکا) در مقاطعی دچار چنین خطاهایی شدند. از یک‌سو، برخی محاسبات طرف مقابل بر فرضیات تثبیت‌شده‌ای درباره آستانه تحمل ایران، منطق بازدارندگی و شکاف‌های داخلی استوار بود که با واقعیت‌های میدانی و واکنش‌های شناختی_سیاسی ایران انطباق کامل نداشت. از سوی دیگر، در سطح داخلی ایران نیز خطر اتکای بیش از حد به برخی الگوهای ذهنی پیشین، ساده‌سازی نیت دشمن یا کم‌توجهی به جنگ روایت‌ها و عملیات شناختی، امکان غافلگیری و سطح تکنولوژی اسرائیل وجود داشته است.

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم بسیاری از این خطاها آگاهانه نیستند. پژوهش‌های علوم شناختی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از پردازش‌های ادراکی و تصمیمی، در سطوح ناخودآگاه یا پیشاآگاهانه انجام می‌گیرد (Nisbett & Wilson, 1977). بنابراین، اتکای صرف به نیت‌خوانی عقلانی یا تحلیل‌های پسینی، بدون مداخله در سازوکارهای شناختی، نمی‌تواند از تکرار این خطاها جلوگیری کند .از این‌رو، خلأ اصلی در ادبیات موجود – به‌ویژه در فضای مطالعات راهبردی ایران- نبود تحلیلی یکپارچه است که روان‌شناسی ادراکی، علوم شناختی و روابط بین‌الملل را در بررسی یک منازعه واقعی به هم پیوند دهد. این پژوهش با تکیه بر ادبیات علوم شناختی، روان‌شناسی سیاسی و تحلیل تصمیم‌گیری، می‌کوشد با تمرکز بر جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴، این خلأ را پر کرده و چارچوبی تحلیلی برای شناسایی، طبقه‌بندی و مدیریت خطاهای شناختی، فهم و بهبود نبرد شناختی در سطح کلان ارائه دهد؛ چارچوبی که بتواند برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران، آورده علمی، هشداردهنده و آینده‌نگر فراهم آورد. تمرکز اصلی مقاله بر تبیین نقش مدیریت ادراک، و خطاهای شناختی در شکل‌دهی به نتایج بحران‌ها و نبردهای آینده خواهد بود، با این فرض بنیادین که برتری در نبرد آینده، بیش از هر چیز، برتری در فهم و هدایت ذهن‌هاست. هدف نهایی ما، ترسیم آورده دانش کاربردی برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ایرانی است؛ دانشی که بتواند به ارتقای توان پیش‌بینی، کاهش غافلگیری راهبردی و بهبود مدیریت ادراک در نبردهای حال و آینده کمک کند، بی‌آنکه در دام ساده‌سازی‌های ایدئولوژیک یا جبرگرایی روان‌شناختی گرفتار شود.

روش تحقیق و ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها این تحقیق از نوع کیفی و تحلیلی است که با استفاده از رویکرد تحلیلی-مقایسه‌ای و روش تحلیل محتوای مستندات، مقالات علمی داخلی و خارجی در این حوزه ، گزارش‌های معتبر و منابع مرتبط، انجام شده است. ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مستندات منتشر شده رسمی، گزارش‌های خبری، مقالات علمی، و کتاب‌های تخصصی در حوزه‌های روابط بین‌الملل، علوم شناختی، روانشناسی ادراکی و امنیت ملی است که به‌طور خاص بر روی تحلیل خطاهای شناختی و مدیریت ادراک در جنگ‌ها تمرکز دارند. همچنین برای شبیه‌سازی و تحلیل دقیق‌تر، از داده‌های تحلیل‌های میدانی، آراء کارشناسان امنیتی استفاده شده است. ما از تحلیل کیفی داده‌ها از منابع مختلف مانند مقالات علمی، گزارش‌ها و مستندات خبری و همچنین تجزیه و تحلیل محتوای آن‌ها استفاده کردیم.

مقاله ابتدا مبانی نظری نبرد شناختی را تبیین می‌کند، سپس مدیریت ادراک را به‌عنوان یکی از کارکردهای نوین حکمرانی امنیتی بازخوانی می‌نماید و در ادامه، نقش خطاهای شناختی تصمیم‌گیران را در موفقیت یا شکست این نوع نبرد مورد تحلیل قرار می‌دهد و ضمن تحلیل نقش خطاهای شناختی، ساده‌سازی‌های ادراکی و پیچیدگی شناختی تصمیم‌گیران در موفقیت یا شکست راهبردی، چارچوبی تحلیلی برای فهم نبرد شناختی در سطح کلان ارائه می‌کند. در نهایت، دلالت‌های این چارچوب برای سیاست‌گذاری امنیتی و بازدارندگی شناختی جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد.

۲. ادبیات تحقیق

در زمینه نبرد شناختی، مدیریت ادراک، خطاهای شناختی و موضوعات مرتبط با این مفاهیم کتب و مقالات زیادی منتشر شده است. در زمینه مدیریت ادراک منابع زیادی به فارسی به‌ویژه در زمینه مسائل امنیتی و مرتبط با امنیت ملی، وجود ندارد ولی در موضوع جنگ شناختی و خطاهای شناختی منابع زیادی وجود دارد. در پسا جنگ ۱۲ روزه تحلیل‌های زیادی درباره علل و عوامل این درگیری و تصویر قدرت و آینده آن در اذهان تصمیم‌گیران طرفین درگیری منتشر شد اما تاکنون اثر جامعی که به مدیریت ادراک و موضوع نبرد شناختی پرداخته باشد یافت نشد. در

بخش ادبیات تحقیق پژوهش‌های مرتبط با موضوعات بالا را بررسی نموده و نتیجه را مطابق جدول زیر به نگارش درآوردیم:

نویسنده	عنوان/سوال	روش	نتیجه
یانگ و شیفر، ۲۰۰۷	ارزیابی سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی	تحلیل اسنادی و بررسی منابع معتبر	سوگیری های شناختی می‌توانند به تأثیرات منفی در تصمیمات سیاست خارجی منجر شوند
جرویس، ۲۰۱۷	برداشت و سوء برداشت در سیاست بین‌الملل	تجزیه و تحلیل تطبیقی	خطاهای شناختی به‌ویژه در تحلیل تهدیدات می‌توانند موجب تصمیمات نادرست و فریب‌های راهبردی شوند
هرمان و فیشر، ۲۰۰۰	فریب راهبردی و سوگیری‌های شناختی: یک	مطالعه تطبیقی	تصمیم‌گیرندگان

	تحلیل در روابط بین‌الملل		سیاسی ممکن است تحت تأثیر فریب‌های راهبردی و سوگیری‌های شناختی قرار گیرند
فوستر و کلار، ۲۰۱۰	خطاهای شناختی در مدیریت بحران: مطالعه‌ای در امنیت بین‌المللی	تحلیل تطبیقی(بحران‌های بین‌المللی)	خطاهای شناختی در تصمیم‌گیری های بحرانی می‌توانند منجر به تشدید بحران‌ها شوند
تتلوک، ۲۰۰۳	رویکردهای روان‌شناختی اجتماعی به تصمیم‌گیری سیاسی	روش‌های روان‌شناسی اجتماعی	خطاهای شناختی در سیاست‌های خارجی می‌توانند به درک نادرست از تهدیدات و

			فرصت‌ها منجر شوند
واکر، ۲۰۰۲	سوگیری‌های شناختی در منازعات و جنگ‌ها	مطالعه موردی	سوگیری های شناختی می‌توانند موجب تصمیمات نادرست در زمان بحران‌ها و جنگ‌ها شوند
جرویس، ۲۰۰۵	منطق تصویرها در روابط بین‌الملل	تحلیل اسنادی	تأثیر تصاویر ذهنی و سوء برداشت‌ها بر تصمیمات کلیدی در سیاست بین‌الملل
موریس، ۲۰۰۶	انتخاب عقلایی و تصمیم‌گیری استراتژیک: سوگیری‌های شناختی در سیاست بین‌الملل	روش‌شناسی عقلانی	شناخت اجتماعی به شدت بر تصمیمات

			سیاست‌گذاری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد
توماس، ۲۰۰۴	فریب راهبردی و سوگیری‌های شناختی در جنگ	مطالعه تاریخی	فریب‌های راهبردی و سوگیری‌های شناختی در تحلیل جنگ‌ها تأثیر بسزایی دارند
جرویس، ۱۹۹۲	منطق ادراک تهدید در سیاست بین‌الملل	تحلیل خطی و غیرخطی تهدیدات	اختلافات در برداشت‌ها و تهدیدات می‌تواند منجر به ایجاد بحران‌های شدید شود
مک درموت، ۲۰۰۲	روان‌شناسی سیاسی ترس: چگونگی تأثیر سوگیری‌های شناختی بر سیاست خارجی	بررسی تجربی	سوگیری های شناختی می‌توانند به تحلیل‌های نادرست از تهدیدات و تصمیمات

			غلط منجر شوند
بالدوین، ۱۹۹۳	نئورئالیسم و سیاست‌گذاری سیاست خارجی	تحلیل تئوریک	نظریه‌های سیاسی می‌توانند در تحلیل و تصمیم‌گیری های شناختی تاثیرگذار باشند
لوی، ۱۹۹۷	سیاست داخلی و استفاده از نیروی انحرافی	تحلیل آماری	استفاده از نیروی انحرافی ممکن است ناشی از تصمیمات نادرست تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی باشد
مورو، ۱۹۹۴	استفاده راهبردی از سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی	مطالعه تطبیقی	تصمیم‌گیرندگان سیاسی ممکن است به‌طور عمدی

			یا غیر عمدی از سوگیری‌های شناختی برای مدیریت بحران‌ها استفاده کنند
اسمیت، ۱۹۹۵	تأثیر سوگیری‌های شناختی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی	روش‌شناسی تجربی	سوگیری های شناختی می‌توانند به تحلیل‌های غلط از تهدیدات و موقعیت‌ها منجر شوند
هاوتون، ۲۰۰۴	روابط بین‌الملل و روان‌شناسی شناختی	تحلیل تطبیقی	فهم بهتر خطاهای شناختی می‌تواند به تصمیمات استراتژیک بهتری در روابط بین‌الملل کمک کند

تورسکی و کانمن، ۱۹۸۶	انتخاب عقلایی و چارچوب‌بندی تصمیم	مطالعه تجربی	چارچوب‌بندی‌های مختلف می‌تواند نتایج تصمیمات را به شدت تغییر دهد.
میلر، ۲۰۰۵	تأثیر سوگیری‌های شناختی در روابط بین‌الملل	تحلیل محتوا	سوگیری های شناختی می‌تواند به تفسیر نادرست از روابط بین‌المللی منجر شود
فیسک، ۲۰۰۸	شناخت اجتماعی و تصمیم‌گیری در روابط بین‌الملل	بررسی تجربی	تأثیر شناخت اجتماعی در تصمیم‌گیری های بین‌المللی را بررسی و تحلیل می نماید

مسعودی و حیدرعلی، ۱۴۰۳	نقش سوگیری‌های شناختی در فهم سیاست خارجی و جهانی: بررسی رویکردهای محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی	راهبرد استقرایی و روش تفسیر متن	سوگیری های شناختی شامل حفظ هماهنگی شناختی، اسناد، قرارگیری در دامنه سود/ زیان، اجماع کاذب/ توهم اعتبار نظر، هزینه از دست‌رفته و ساده‌سازی مسائل نقش مهمی در تکوین گفتارهای احمدی‌نژاد و روحانی در حوزه سیاست خارجی داشته‌اند.
رضا مهدی،	تحلیل تأثیرات سوگیری‌های	از روش	اکثر

۱۴۰۴	شناختی بر تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی	مرور اسنادی غیرنظام‌مند و فراتحلیل و از ابزارهای هوش مصنوعی برای گزینش و تحلیل منابع استفاده شده است	مردم اطلاعات ناسازگار با باورهای گروهی را رد می‌کنند، تصمیم‌گیری های سریع منجر به قضاوت‌های مبتنی بر چارچوب‌بند ی رسانه‌ای و عواطف- احساسات می‌شود شبکه‌های اجتماعی با ایجاد اتاق‌های پژواک، سوگیری‌های شناختی در تصمیم‌گیری ها را تشدید

			می کنند، بحران‌های سیاسی موجب غلبه پاسخ‌های احساسی- عاطفی بر تحلیل منطقی اغلب افراد می‌شود. تصمیم گیری های سیاسی کمتر از محاسبات عقلانی و بیشتر از فرایندهای هویتی و شناختی- احساسی نشات می گیرد
سیدجعفری، احمدی، ۱۴۰۳	مرور واقع گرایانه سوگیری های شناختی در تصمیمات حکمرانی	روش مرور سامانمند واقع گرایانه	گاه عوامل سوگیری‌های

			شناختی در شئون فردی مانند باورها و اعتقادات و گاه در امور سازمانی مانند راهبردها و راهکنش‌ها و گاه امور فراگیر مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تمدن و ملیّت و نژاد از عوامل محیطی سوگیری‌ها به‌شمار آمده است

چارچوب نظری

جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ را نمی‌توان صرفاً در قالب درگیری محدود نظامی یا تبادل ضربات بازدارنده تحلیل کرد. این منازعه، به‌معنای دقیق کلمه، یک رویداد شناختی[1] بود؛ رویدادی که در آن هر دو طرف تلاش کردند نه‌فقط رفتار، بلکه ادراک، انتظارات و محاسبات

[1] Cognitive Event

ذهنی طرف مقابل را شکل دهند. بر این اساس مقاله حاضر از یک مدل تلفیقی استفاده می‌کند که شامل سه سطح است: ۱.سطح شناخت فردی: سوگیری‌ها، هیجانات و الگوهای ذهنی تصمیم‌گیران ۲.سطح شناخت نهادی: ساختار تصمیم‌سازی، حلقه مشاوران، رسانه‌ها و گفتمان مسلط ۳.سطح شناخت راهبردی: مدیریت ادراک، جنگ روایت‌ها و فریب شناختی متقابل. من این سه را با هم تلفیق می‌کنم.

این چارچوب امکان می‌دهد جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ نه صرفاً به‌عنوان یک رویداد نظامی، بلکه به‌مثابه برهم‌کنش پیچیده ادراک‌ها، محاسبات ذهنی و خطاهای شناختی متقابل تحلیل شود که بر مبنای آن‌ها می‌توان رفتارهای تصمیم‌گیرندگان در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل را تحلیل کرد. در واقع چارچوب نظری این مقاله بر ترکیب دو حوزه استوار است: ۱- روان‌شناسی ادراکی در روابط بین‌الملل۲- ویژگی‌های شناختی تصمیم‌گیران. این ترکیب، مبنای تحلیلی لازم برای بررسی جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ و استخراج دلالت‌های سیاستی برای آینده را فراهم می‌کند.

الف) ادراک ادر روابط بین‌الملل؛ یکی از پایه‌های اصلی تحلیل نبرد شناختی، نظریه ادراک و سوءادراک است که در کارهای کلیدی رابرت جرویس (۱۹۷۶ و ویرایش دوم آن در ۲۰۱۷) مطرح شده است و بیش از همه با آثار رابرت جرویس ، به‌ویژه کتاب «ادراک و سوء برداشت در روابط بین الملل»[۲]و کتاب «دولتمردان چگونه فکر می کنند»[۳]شناخته می‌شود. طبق این نظریه، تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی غالباً تحت تأثیر ادراکات و سوءادراکات بازیگران قرار دارد که موجب می‌شود آنان به‌طور غیرواقعی یا اغراق‌شده به تهدیدات و فرصت‌ها نگاه کنند. این نوع سوگیری‌های شناختی می‌تواند باعث اتخاذ تصمیمات اشتباه و گاهی حتی فاجعه‌آمیز شود.

جرویس نشان می‌دهد که تصمیم‌گیران اطلاعات را انتخابی دریافت می‌کنند، داده‌ها را در چارچوب باورهای پیشین تفسیر سوگیرانه می‌کنند و اغلب نشانه‌ها را به‌صورت تأییدکننده فرضیات قبلی[۴]می‌خوانند (Jervis, 1976; 2017). در نبرد شناختی، این بدان معناست که حتی دقیق‌ترین پیام‌ها نیز ممکن است به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت از نیت فرستنده ادراک شوند.

۱Perception Theory
۲Perception and Misperception in International Relations
۳How states think
۴confirmation bias

مطابق تحلیل جرویس در کتاب «دولتمردان چگونه فکر می‌کنند»[1] دولت‌ها نه بر اساس «واقعیت عینی»، بلکه بر اساس برداشت خود از نیت، توان و خطوط قرمز دشمن عمل می‌کنند (Jervis, 2017). از این منظر، آنچه در جنگ ۱۲ روزه رخ داد، بیش از هر چیز، تقابل دو مجموعه از برداشت‌ها، تفسیرها و چارچوب‌های ذهنی بود. جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ را می‌توان چنین توصیف کرد: یک منازعه محدود که در آن خطاهای شناختی، چارچوب‌بندی‌های ذهنی و مدیریت ادراک نقشی هم‌سنگ؛ و گاه مهم‌تر، از توان نظامی ایفا کردند. این تحلیل نشان می‌دهد که: پیروزی یا شکست، صرفاً در میدان نبرد تعیین نمی‌شود بلکه در ذهن تصمیم‌گیران و مخاطبان راهبردی رقم می‌خورد. در جنگ ۱۲ روزه، جمهوری اسلامی ایران با تأسیس استراتژی‌هایی برای تغییر ادراکات طرف مقابل و هدایت آن‌ها، توانست محاسبات دشمن را دچار اختلال کند.

درباره چارچوب و راه‌های ارزیابی این ادراک در روابط بین‌الملل هم مایکل یانگ و مارک شیفر تأکید می‌کنند که ادراک تصمیم‌گیران را باید از طریق ترکیب سه منبع تحلیل کرد: ۱.گفتار و مواضع رسمی ۲. الگوهای رفتاری در بحران ۳. ساختار تصمیم‌سازی و حلقه مشاوران (Young & Schafer, 1998).

یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با نبرد شناختی، «**مدیریت ادراک**» است. این مفهوم اشاره به توانایی کشورها و بازیگران بین‌المللی در هدایت و کنترل افکار و احساسات طرف‌های مقابل دارد. در شرایط جنگی، نحوه تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌های طرفین به بحران، به‌شدت تحت تأثیر ادراکات آن‌ها از تهدیدات، فرصت‌ها و رفتارهای طرف مقابل است. همان‌طور که در نظریه‌های روابط بین‌الملل و روانشناسی سیاسی آمده است، کشورها اغلب در معرض خطاهای شناختی قرار دارند که می‌تواند منجر به تصمیمات غلط و ناکارآمد شود. (Herzog. ۲۰۱۹). نبردهای آینده بیش از آنکه در میدان‌های فیزیکی و سخت تعیین تکلیف شوند، در میدان ادراک، تفسیر و معنا شکل می‌گیرند. در این چارچوب، نبرد شناختی[2] نه صرفاً مجموعه‌ای از عملیات روانی یا رسانه‌ای، بلکه شکلی از «حکمرانی بر ادراک» در سطوح کلان تصمیم‌گیری سیاسی- امنیتی است. این که چگونه قدرت‌های سیاسی می‌کوشند با مهندسی ساختارهای ادراکی نخبگان و جوامع هدف، رفتار راهبردی آن‌ها را بدون توسل مستقیم به زور تغییر دهند. مدیریت ادراک، در قالبی

[1] How States Think
[2] Cognitive Warfare

نظام‌مند، به یکی از کارکردهای اساسی حکمرانی امنیتی در عصر پیچیدگی، عدم قطعیت و رقابت شناختی تبدیل شده است. مدیریت ادراک به شکل‌دهی چارچوب‌های شناختی نخبگان سیاسی، نظامی و حتی علمی می‌پردازد. (de Rivera, 1968; White, 1984). موفقیت یا شکست مدیریت ادراک، به‌طور مستقیم به ویژگی‌های شناختی تصمیم‌گیران هدف وابسته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که پیچیدگی شناختی رهبران، سطح انعطاف‌پذیری ذهنی، میزان تحمل ابهام و گرایش‌های ایدئولوژیک آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه دریافت و پردازش پیام‌های فریب‌آمیز ایفا می‌کند .(Hermann, 1984; Schroder, Driver, & Streufert, 1967)

بر این اساس، در جنگ ۱۲ روزه، ارزیابی ادراک طرفین نشان می‌دهد که اسرائیل و آمریکا، رفتار ایران را در چارچوب «**بازدارندگی نمادین و قابل مهار**» تفسیر کردند. ایران هم رفتار طرف مقابل را ترکیبی از فشار روانی، عملیات شناختی و اجتناب از جنگ تمام‌عیار برداشت کرد. همین تفاوت ادراکی بود که بستر شکل‌گیری خطاهای متقابل را فراهم ساخت.

ب) جنگ شناختی و خطای شناختی؛ جنگ شناختی نوعی نبرد چندلایه و غیرخطی است که هدف آن اثرگذاری بر فرآیندهای ادراک، تفسیر، تصمیم‌گیری و رفتار مخاطب از طریق ابزارهای غیرمستقیم مانند روایت‌سازی، اطلاعات غلط، عملیات روانی و ارتباطات دیجیتال است. این جنگ برخلاف جنگ‌های کلاسیک، با هدف تخریب زیرساخت‌های ذهنی دشمن طراحی می‌شود تا بدون شلیک گلوله، جامعه هدف به زانو درآید (Paul & Matthews, 2016: ۱۴). در این چارچوب، قدرت نظامی جای خود را به قدرت روایت، رسانه و اطلاعات داده و میدان نبرد به فضای شناختی افراد بویژه تصمیم‌گیران منتقل می‌گردد.

خطاهای شناختی به‌طور کلی به انحرافات سیستماتیک از فرآیندهای منطقی و عقلانی فکر کردن اطلاق می‌شود. این خطاها زمانی رخ می‌دهند که انسان‌ها به‌طور غیرواقعی و بر اساس برداشت‌های ناقص، اطلاعات را پردازش کرده و تصمیم‌گیری می‌کنند. این انحرافات می‌توانند در نتیجه تأثیرات روان‌شناختی، احساسی، و اجتماعی رخ دهند و معمولاً موجب تصمیم‌گیری‌های نادرست یا غیرمنطقی می‌شوند.

در تصمیم‌گیری‌های کلان نظریه‌های خطای شناختی، به نحوه تأثیرگذاری احساسات و فشارهای سیاسی و اجتماعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری اشاره دارند. طبق نظریه‌های مارگارت

جی. هرمان (۱۹۹۳) و دنیس فاستر (۲۰۰۲)، بسیاری از سیاست‌گذاران و رهبران سیاسی به‌طور ناخودآگاه تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی قرار می‌گیرند که می‌تواند منجر به تصمیمات اشتباه شود. علوم شناختی و روان‌شناسی ادراکی نشان داده‌اند که حتی نخبگان باتجربه نیز به‌طور نظام‌مند دچار خطاهای شناختی می‌شوند؛ خطاهایی که می‌توانند در سطح کلان، به محاسبات اشتباه راهبردی و تشدید منازعات بیانجامند (Tversky & Kahneman, 1974).

سوگیری‌ها[۱]هم باعث خطاهای ادراکی می‌شوند. جرویس توضیح می‌دهد که عوامل مختلف، از جمله سوگیری تأییدی[۲] پروژکسیون[۳] و خطای نسبت‌دهی بنیادی[۴] باعث می‌شود که تصمیم‌گیران واقعیت‌ها را مطابق پیش‌انگاره‌های ذهنی خود تفسیر کنند. رفتار کشورها خیلی وقت‌ها نه نتیجه محاسبه «مبانی عینی» بلکه نتیجه واکنش به برداشتی است که از طرف مقابل در ذهن ساخته‌اند.

مارگارت جی. هرمان در مقاله معروف خود با اشاره به نقش خصوصیات فردی تصمیم‌گیران نشان می‌دهد که ویژگی‌های فردی رهبران، مانند میزان پیچیدگی شناختی، تحمل ابهام، گرایش به ریسک، سطح بی‌اعتمادی ؛ بر رفتار سیاست خارجی اثر تعیین‌کننده دارد (Hermann, 1980; ۱۹۸۴). با استفاده از این چارچوب می‌توان گفت در طرف آمریکایی اسرائیلی، برخی تصمیم‌گیران کلیدی با پیچیدگی شناختی متوسط و گرایش بالا به ساده‌سازی تهدید عمل کردند و در طرف ایرانی، تنوع بیشتری در سطوح پیچیدگی شناختی مشاهده می‌شود که گاه منجر به ناهمگونی در پیام‌های ادراکی ارسالی شد و این ناهمگونی، هزینه مدیریت ادراک را افزایش داد.

در جنگ ۱۲ روزه، خطاهای شناختی از قبیل ارزیابی‌های غلط از وضعیت قدرت طرف مقابل، عدم پذیرش شواهد ضد و نقیض، و اشتباهات در تحلیل اطلاعات به‌طور بارزی مشاهده شد. این اشتباهات می‌توانستند به‌طور مستقیم بر تصمیمات نهایی جنگ تأثیر بگذارند و حتی موجب شد که طرف مقابل (اسرائیل و آمریکا) با تغییر راهبرد مواجه شوند. همچنین در این درگیری، استفاده از فریب‌ها و تکنیک‌های نفوذ در فضای رسانه‌ای و اطلاعاتی، یکی از راه‌های موفق برای تغییر

۱Biases
۲confirmation bias
۳projection
۴attribution error

ادراک طرف مقابل است. این فریب‌ها می‌توانند شامل شبیه‌سازی تهدیدات، ارائه اطلاعات نادرست، و حتی تسلط بر فضای سایبری برای اختلال در تحلیل‌های دشمن باشند.

نظریه‌های روانشناسی شناختی و روابط بین‌الملل در تحلیل نبرد شناختی و مدیریت ادراک، به‌ویژه در شرایط بحرانی و جنگ‌ها، ابزارهای مؤثری هستند که می‌توانند به درک خطاهای شناختی و تأثیرات آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان کمک کنند. نظریات فریب هم در جنگ‌های شناختی به‌ویژه در مواردی که بازیگران بین‌المللی در تلاش برای منحرف کردن توجه دشمن یا فریب دادن آن‌ها از مسیر اصلی هستند، اهمیت پیدا می‌کند. (Herman & Fisher, ۲۰۰۳). در جنگ ۱۲ روزه، شاهد بودیم که هر اقدام، نه‌تنها پیام نظامی، بلکه پیام شناختی چندمعنایی داشت. طرفین، معانی متفاوتی از یک کنش واحد استخراج می‌کردند این وضعیت، مصداق کامل «ابهام راهبردی شناختی» است. این اقدامات در اظهارات مقامات نظامی و دیپلماتیک، رونمایی مستمر از دستاوردهای جدید فنی و قدرت آفندی، حملات سایبری و بزرگنمایی خسارات و... نمود داشتند.

با ورود علوم شناختی، تحلیل نبرد از سطح «ادراک سیاسی» به سطح پردازش اطلاعات، سوگیری‌های عصبی شناختی، توجه، حافظه و هیجان گسترش می‌یابد. این رویکرد، امکان طراحی فریب، عملیات شناختی و مدیریت ادراک چندلایه را فراهم می‌کند. در جنگ ۱۲ روزه، هر دو طرف در مقاطعی به سمت اقداماتی با کارکرد شناختی داخلی و خارجی حرکت کردند؛ و نه الزاماً با هدف پیروزی نظامی. نگاه به تجارب این جنگ و تحلیل دقیق نظریه‌های ذکر شده، می‌تواند در تغییر محاسبات دشمن و جلوگیری از تکرار اشتباهات شناختی در آینده، به‌عنوان یک آموخته اساسی در سیاست‌گذاری و استراتژی‌سازی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

بحث و تحلیل تحلیل خطاهای شناختی و مدیریت ادراک در جنگ ۱۲ روزه

جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در دوران‌های اخیر، با تهدیدات نظامی و اطلاعاتی زیادی روبه‌رو بوده است. این تهدیدات به‌ویژه از سوی کشورهای قدرتمند غربی و رژیم صهیونیستی اسرائیل، که در اکثر موارد به‌دنبال ایجاد تصویر منفی از ایران و تهدیدنمایی از آن در جهان بوده‌اند، پیچیده‌تر شده است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران در مسیر مقابله با این تهدیدات، نه تنها از شیوه‌های گذشته در مقابله با دشمن استفاده کرده، بلکه در حوزه نبرد شناختی به‌ویژه در سال‌های اخیر، توانسته است تا حد زیادی بر ادراک طرف‌های مقابل خود تأثیر بگذارد. بیانات

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، که در ۵ آبان ۱۴۰۳ بر «تغییر محاسبات دشمن» تأکید داشتند، را می‌توان نمونه فهم ایران برای تغییر الگوهای ذهنی و رفتاری طرف مقابل به‌ویژه رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا ذکر کرد. در این راستا، جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل-آمریکا که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، به‌عنوان یک نمونه بسیار نزدیک از نبرد شناختی در دنیای معاصر، فرصتی را برای تحلیل عمیق‌تر تغییرات و خطاهای شناختی در سیاست‌های طرفین ایجاد کرده است. در این جنگ، ایران موفق شد تا با بهره‌برداری از استراتژی‌های نبرد شناختی، محاسبات طرف مقابل را به چالش بکشد و در برخی مواقع موجب غافلگیری آن‌ها شود. با این حال، این درگیری نشان‌دهنده برخی از خطاهای شناختی در تصمیم‌گیری‌های طرفین بود که می‌توانست بر نتیجه کلی جنگ تأثیرگذار باشد.

جنگ ۱۲ روزه آمریکا-اسرائیل علیه ایران در خرداد ۱۴۰۴ نمونه‌ای از منازعاتی است که در آن، تغییرات در تحلیل‌های شناختی طرفین درگیر، به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، منجر به تصمیماتی شد که برای آنها هزینه‌های فراوان به همراه داشت. در اینجا، به مواردی از این نوع خطاها در زمینه‌های مختلف اشاره خواهیم کرد:

۳. ادراک و خطاهای شناختی ایران

از نگاه یک تحلیل‌گر ایرانی که هدفش افزایش کارآمدی تصمیم‌سازی ملی است، نمی‌توان از بررسی انتقادی برخی خطاهای شناختی در سوی خودی چشم پوشید. مواردی را که در طرف ایرانی می‌توان یافت به شرح زیر است:

-یکی از این موارد، بیش‌برآورد عقلانیت کامل و انسجام تصمیم‌گیری طرف مقابل بود. در برخی مقاطع، چنین فرض می‌شد که آمریکا و رژیم صهیونیستی بر اساس محاسبات هزینه-فایده کاملاً منسجم و هماهنگ عمل می‌کنند؛ حال آنکه شواهد نشان می‌دهد شکاف‌های نهادی، رقابت‌های درون‌ساختاری و فشارهای ادراکی داخلی، نقش مهمی در رفتار آنان ایفا کرده است.

-همچنین می‌توان به خطر نهادینه‌شدن موفقیت‌های گذشته ایران در قالب «اطمینان بیش از حد شناختی» اشاره کرد؛ وضعیتی که در آن، تجربه‌های موفق پیشین بازدارندگی، به‌جای آنکه به‌عنوان داده‌ای پویا تحلیل شوند، به الگوی ثابت ذهنی تبدیل می‌شوند. ادبیات علوم شناختی یادآور

می‌شود که چنین وضعیتی می‌تواند حساسیت تصمیم‌گیران نسبت به تغییرات ظریف اما تعیین‌کننده در ادراک طرف مقابل را کاهش دهد.

-یکی از خطاهای شناختی ایران در این جنگ، غافلگیری ناشی از سرعت واکنش دشمن بود. در حالی که ایران به‌دنبال تقویت آمادگی‌های نظامی و دفاعی خود بود، سرعت و پیچیدگی حملات دشمن، به‌ویژه در حملات به فرماندهان، سایت‌های موشکی و پدافندی با استفاده از فناوری‌های نوین و یا سایبری، بسیاری از محاسبات ایران را به چالش کشید.

- از دیگر خطاهای شناختی ایران می‌توان به محاسبات اشتباه در برآورد ظرفیت‌های نظامی اسرائیل اشاره کرد. در بسیاری از تحلیل‌های اولیه، تصور می‌شد که اسرائیل تنها قادر به انجام حملات محدود است، در حالی که اسرائیل از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی پیشرفته‌ای بهره‌برداری کرد که موجب تغییرات غیرمنتظره‌ای شد.

-در موضوع غافلگیری طرف ایرانی نیز باید گفت اگر غافلگیری را عنصری برآمده از خطای شناختی و مدیریت ادراک بدانیم این غافلگیری در سه سطح دسته بندی می‌شود:

الف) در سطح تاکتیکی و فنی: ایران همچنان که در ۱۰ تیرماه ۱۴۰۳ با شهادت اسماعیل هنیه (به طرق ناشناخته) غافلگیر شد، با استفاده‌ی اسرائیل از ابزارهای نوین و پیشرفته در ساعات آغازین جنگ ۱۲ روزه دچار غافلگیری شد. ایران برآورد نکرده بود که اسرائیل از چنین عملیاتی (در ابعاد قدرت آتش، سرعت، سطح تکنولوژی و تأثیرات) برخوردار باشد.

ب) در سطح عملیاتی ناظر به برآوردهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی: ایران در برآوردهایش به حملات علیه گزینه‌های هسته‌ای، موشکی و پدافندی تمرکزکرده ولی در حمله به شبکه فرماندهان و یا استفاده از شبکه ریزپرنده‌ها و پهپادها به شکلی که استفاده شد در سطح ملی برآوردی نداشته بود.

ج) در سطح تفکر راهبردی (عدم همطرازی ذهنی مسئولین با نظرات مقامات عالیه): بنظر می‌رسد بسیاری از مسئولین و فرماندهان به این باور که جنگ با اسرائیل را، بویژه پس از طوفان الاقصی، جنگ وجودی و نبرد برای بقا ببینند نرسیده نبودند. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۲ فرمودند: «شرایط کنونی منطقه به گونه‌ای است که هم برای دشمن صهیونیستی شرایط مرگ و زندگی است و هم برای جبهه حق». و این رویکرد

رهبری معظم انقلاب با رویکرد برخی از مسئولین که توصیه به برخی گزینه‌ها (بجز استقامت و تقابل و نشان دادن خود برای درگیری در بالاترین درجه با دشمن) و یا کوتاه آمدن در برابر طرف مقابل را توصیه می‌کردند ناهمخوان بود.

ایران به‌طور مؤثر از استراتژی‌های مبتنی بر مدیریت ادراک هم بهره برد. ایران از میانه روز هشتم جنگ به‌طرز مؤثری سامانه‌های پدافندی اسرائیل را از کار انداخت و مناطق نظامی امنیتی و دولتی آن‌را مورد هدف قرار داد بطوری که در دو روز آخر جنگ، نرخ شلیک موشک‌ها تقریبا با نرخ اصابت به اهداف برابری داشت. روزهشتم جنگ (۱۹ ژوئن ۲۰۲۵) یک موشک ایرانی که در روز شلیک شد توانست قدرت پدافندی رژیم صهیونیستی را به چالش کشیده و پارک فناوری گاویام نقب (محل استقرار واحداطلاعاتی ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل) درشهر بئرالسبع را با موفقیت هدف قرار دهد و پس از آن حملات به دیگر نقاط سرزمین‌های اشغالی و تصاویر خرابی‌ها شدت یافت و نهایتا صهیونیست‌ها خود را بی دفاع یافته و به مواردی غیر از جنگ (از جمله درخواست توقف درگیری بدون پیش‌شرط) پناه بردند.

۵. ادراک و خطاهای شناختی اسرائیل-آمریکا

اسرائیل و آمریکا در این جنگ نیز دچار خطاهای شناختی متعددی شدند. مواردی را که در سمت آنها می‌توان یافت به شرح زیر است:

-غافلگیری‌ها و تحلیل‌های اشتباه از قدرت ایران: یکی از اصلی‌ترین خطاهای شناختی که در جنگ ۱۲ روزه مشاهده شد، خطای ارزیابی در تحلیل قدرت نظامی ایران و توانمندی‌های دفاعی این کشور بود. اسرائیل و آمریکا در طول مراحل اولیه جنگ، قدرت ایران را کمتر از آنچه که در واقعیت بود ارزیابی کردند و به این اشتباه اعتماد داشتند که می‌توانند با استفاده از حملات هوایی و فشار نظامی ایران را به زانو درآورند. این اشتباه به وضوح نمونه‌ای از سوگیری خوش‌بینی و ارزیابی ناقص تهدیدات بود. در بسیاری از گزارش‌ها و تحلیل‌های اطلاعاتی، قدرت مقاومت ایران نادیده گرفته شده و ایران به‌طور جدی‌تری از آنچه که دشمن تصور می‌کرد، واکنش نشان داد. از جمله آنها برروی واکنش مردم و مقابله با نظام جمهوری اسلامی در طول جنگ امیدوار بودند که کاملا نتیجه معکوس را دریافت کردند.

-دیگر خطای شناختی آمریکا و اسرائیل در این جنگ، ارزیابی نادرست از وحدت و انسجام داخلی ایران بود. بسیاری از تحلیل‌ها فرض می‌کردند که مردم ایران با فشارهای اقتصادی و اجتماعی در برابر جنگ تسلیم شده و حتی با حمله خارجی می‌توانند مدل جنگ-اغتشاش را کلید بزنند، اما در عمل، ایران توانست پشتوانه مردمی قوی برای مقابله با دشمن ایجاد کند و این مسأله باعث غافلگیری دشمن شد. اسرائیل روی تجزیه ایران با استفاده از مدل «جنگ سپس اغتشاش» با استفاده از درگیری مردم با حاکمیت حساب بازکرده بود که هیچ موفقیتی نیافت.

-یکی از خطاهای شناختی برجسته آمریکا و رژیم صهیونیستی را می‌توان در قالب «تداوم تصویر ذهنی کهنه از ایران» تحلیل کرد. این تصویر، ایران را بازیگری اساساً محتاط، واکنشی و ناتوان از مدیریت هم‌زمان تصاعد تنش در چند سطح می‌دید؛ تصویری که ریشه در سوگیری «تداوم گذشته» و «قالب‌سازی دشمن» دارد. بر همین اساس، بخشی از محاسبات طرف مقابل بر این فرض نانوشته استوار بود که ایران یا وارد پاسخ نمادین و کنترل‌شده خواهد شد، یا از بیم گسترش جنگ، از پاسخ مؤثر اجتناب می‌کند. این خطای ادراکی موجب شد که برخی اقدامات تحریک‌آمیز، بدون برآورد دقیق از آستانه تحمل و منطق بازدارندگی شناختی ایران طراحی شود. در واقع، طرف مقابل در دام خطای نسبت‌دهی بنیادی گرفتار شد و واکنش‌های احتمالی ایران را نه بر اساس شرایط عینی و ادراکات در حال تحول، بلکه بر مبنای ویژگی‌های ثابت و کلیشه‌ای منتسب به نظام تصمیم‌گیری ایران پیش‌بینی کرد.

- یکی دیگر از خطاهای شناختی که بر تصمیم‌گیری‌های جنگ تأثیر گذاشت، مربوط به اطلاعات نادرست و تحلیل‌های غلط (برآوردهای اطلاعاتی) بود. در روزهای اول جنگ، اطلاعات مربوط به تحرکات ایران و استراتژی‌های احتمالی آن به شدت مغشوش بود. اینکه شبکه فرماندهی ایران فرومی‌پاشد و سیستم نخواهد توانست خود را بازیابی و پیدا کند و دچار فروپاشی می‌شود. این امر منجر به اتخاذ تصمیمات اشتباه در سطح فرماندهی و در نتیجه افزایش شدت درگیری‌ها و حملات غیرمترقبه شد. ایران توانست از تکنیک‌های پیچیده اطلاعاتی برای ایجاد گمراهی و فریب دشمن استفاده کند. این نوع فریب‌ها و جنگ‌های اطلاعاتی باعث شد که اسرائیل و آمریکا بسیاری از تحرکات ایران را دست کم بگیرند یا آن‌ها را به‌طور اشتباهی تفسیر کنند.

-از دیگر خطاهای شناختی اسرائیل و آمریکا محاسبه غلط از قدرت مانورشبکه داخلی اطلاعاتی و عملیاتی آنها بود که با کنترل بسیج و فراجا بر روی شهرها و برخورد نهادهای مسئول اطلاعات و امنیت اقدامات آنها کنترل و سپس به برخورد و دستگیری آنها انجامید.

در مجموع، خطاهای شناختی در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل-آمریکا نقش مهمی در تغییر مسیر جنگ و نتیجه آن داشت. اشتباهات در ارزیابی قدرت ایران، اطلاعات و تحلیل‌های نادرست، و تحلیل اشتباه تهدیدات از سوی دشمنان ایران باعث شدند که جنگ با ناکامی آمریکا و رژیم صهیونی و درخواست اتمام درگیری تمام شود. برای جلوگیری از تکرار چنین خطاهایی در آینده، ضروری است که فرآیندهای تصمیم‌گیری در تمام سطوح با دقت بیشتری انجام شده و از سوگیری‌های شناختی و برآوردهای غلط و ناکافی جلوگیری گردد.

۶. نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد

این مقاله با تکیه بر ادبیات جنگ شناختی، مدیریت ادراک و تحلیل سیاست خارجی نشان داد که جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ را باید فراتر از یک مواجهه نظامی محدود فهم کرد. این منازعه، نمونه‌ای فشرده از نبرد شناختی چندسطحی بود که در آن برداشت‌های نادرست از نیت و ظرفیت طرف مقابل و چارچوب‌بندی‌های هیجانی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به کنش‌ها و واکنش‌ها ایفا کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بخشی از پویایی‌های تشدید و مهار بحران در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ را نمی‌توان صرفاً با ارجاع به ملاحظات مادی یا محاسبات بازدارندگی توضیح داد، بلکه باید آن را در چارچوب خطاهای ادراکی-شناختی و فرایندهای چارچوب‌بندی تصمیم تحلیل کرد. جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ را می‌توان نه صرفاً یک رویارویی محدود، بلکه یک آزمایشگاه شناختی فشرده دانست؛ آزمایشگاهی که نشان داد خطاهای ادراکی می‌توانند بحران را تشدید یا مهار کنند. مدیریت ادراک به‌اندازه مدیریت آتش اهمیت دارد و علوم شناختی به هسته امنیت ملی آینده تبدیل خواهد شد.

منازعات بین‌المللی از ابعاد پیچیده‌ای برخوردار است که مستلزم تحلیل‌های دقیق و استفاده از نظریه‌های روانشناسی شناختی و روابط بین‌الملل است. در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل-آمریکا و ایران، خطاهای شناختی و اشتباهات محاسباتی در ارزیابی قدرت ایران، تحلیل‌های اطلاعاتی و ضد

اطلاعاتی، و ارزیابی تهدیدات به‌طور چشمگیری تأثیرگذار بودند. با این حال، استفاده مؤثر از فریب‌های اطلاعاتی و تغییر محاسبات دشمن می‌تواند نقش کلیدی در پیروزی‌های آینده ایران ایفا کند. این مقاله به‌طور جامع به تحلیل این خطاهای شناختی پرداخته و پیشنهادهای سیاستی برای جلوگیری از تکرار آن‌ها در جنگ‌ها و نبردهای شناختی آینده ارائه می‌دهد:

- **نبرد شناختی به‌مثابه لایه تعیین‌کننده منازعات آینده؛** جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ نشان داد که در منازعات معاصر، نتیجه صرفاً تابع توازن قدرت نظامی یا فناوری‌های سخت نیست، بلکه تا حد زیادی به مدیریت ادراک، کنترل روایت و مهندسی خطاهای شناختی طرف مقابل وابسته است. همان‌گونه که جرویس تأکید می‌کند، کنشگران نه به «واقعیت عینی»، بلکه به «برداشت خود از واقعیت» واکنش نشان می‌دهند. از این منظر، نبرد شناختی دیگر یک حوزه مکمل نیست، بلکه باید هم‌سنگ با سطوح نظامی، اطلاعاتی و سایبری محسوب گردد.

- **خطاهای شناختی طرف مقابل و فرصت‌های راهبردی ایران؛** تصمیم‌گیران تمایل دارند رفتار طرف مقابل را ناشی از نیت‌های خصمانه ذاتی تفسیر کنند. در سوی آمریکا-اسرائیل، این امر به نادیده‌گرفتن نشانه‌های بازدارندگی شناختی ایران و تفسیر کنش‌های محدود به‌مثابه مقدمه تشدید انجامید. این خطا، فرصتی بالقوه برای فریب راهبردی شناختی ایجاد می‌کند؛ فرصتی که بدون فهم دقیق فرآیند ادراک دشمن، قابل بهره‌برداری نیست.

- **نهادینه‌سازی تحلیل شناختی در تصمیم‌سازی امنیتی؛** یکی از مهم‌ترین درس‌ها، ضرورت ورود نظام‌مند تحلیل شناختی به فرایند تصمیم‌سازی کلان است. این امر مستلزم تشکیل تیم‌های تحلیل ادراک و خطای شناختی، پایش مستمر چارچوب‌های ذهنی دشمن و شبیه‌سازی سناریوهای ادراکی است.

- **طراحی بازی عملیات فریب راهبردی و شناختی مطابق ادبیات علامت‌دهی و و برداشت؛** سیاست‌گذاری آینده باید به سمت طراحی آگاهانه علامت‌ها حرکت کند؛ علامت‌هایی که چندمعنا باشند، امکان سوءبرداشت کنترل‌شده ایجاد کنند و چارچوب ادراکی دشمن را منحرف سازند.

- **ارتقای پیچیدگی شناختی تصمیم‌گیران؛** افزایش پیچیدگی شناختی احتمال تصمیم‌های افراطی را کاهش می‌دهد و مدیریت بحران را بهبود می‌بخشد. این امر نیازمند آموزش

علوم شناختی به مدیران ارشد، تمرین تحلیل چندسناریویی و کاهش اتکای صرف به مدل‌های ساده تهدید است.

-**ساختار فرماندهی ویژه عملیات شناختی در سطح کلان کشور؛** با همکاری نهادهای نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، فرهنگی و رسانه ای؛ باید طراحی و تشکیل گردد.

- **تقویت سیستم‌های اطلاعاتی و ضداطلاعاتی؛** یک از مهم‌ترین سیاست‌هایی که می‌تواند به جلوگیری از خطاهای شناختی کمک کند، تقویت سیستم‌های اطلاعاتی و ضداطلاعاتی است. استفاده از تحلیل‌های داده‌ای و پیش‌بینی‌های مبتنی بر هوش مصنوعی بومی می‌تواند کمک کند تا اطلاعات دقیق‌تری به‌دست آید و خطر غافلگیری‌ها کاهش یابد.

-**آموزش تصمیم‌گیری در شرایط فشار؛** آموزش‌های نظامی و دیپلماتیک باید شامل دوره‌های آموزشی تصمیم‌گیری در شرایط بحران و فشار باشند تا به تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا در شرایط غیرمنتظره به تصمیمات بهینه برسند و از خطاهای شناختی جلوگیری کنند.

-**استفاده از فناوری‌های نوین در مدیریت نبردهای شناختی؛** توسعه فناوری‌های نوین، به‌ویژه در زمینه‌های جنگ سایبری، هوش مصنوعی و داده‌کاوی، و تحلیل، می‌تواند کمک کند تا از خطاهای شناختی جلوگیری شود. با استفاده از این فناوری‌ها، ایران می‌تواند توانایی‌های شناختی خود را در برابر دشمنان تقویت کرده و در برابر حملات شناختی دشمن مقاومت کند.

-**مدیریت ادراک داخلی و تاب‌آوری ملی؛** ارتقای تاب‌آوری روانی جامعه و اعتماد عمومی به تصمیمات راهبردی با اطلاع‌رسانی هوشمند و آموزش عمومی می‌تواند به کاهش اثرات روانی دشمن از طریق برنامه‌های اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و پیام‌رسانی هدفمند کمک کند.

۷. منابع

فارسی:

۱. یانگ، مایکل و شیفر، مارک. (۱۳۹۸). راه‌های ارزیابی ادراک در روابط بین‌الملل. تهران: نشر نی.

۲. واکر، مایکل جی. (۱۳۹۵). فرآیند ادراکی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲(۱)، ۵۵–۸۲.

۳. هرمان، مارگارت جی. (۱۳۹۶). تبیین رفتار سیاست خارجی بر پایه‌ی خصوصیات فردی تصمیم‌گیرندگان سیاسی. مجله سیاست و جامعه، ۷ (۲)، ۲۱–۴۵.

۴. هرمان، ریچارد کی. و فیشر کلر، مایکل پی. (۱۳۹۷). فراتر از تصویر دشمن و مدل مارپیچی: پژوهش ادراکی–راهبردی پس از جنگ سرد. مجله روابط بین‌الملل، ۳ (۱)، ۹–۴۰.

۵. ژرژ، جورج. (۱۳۹۷). برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها در سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

۶. سیدجعفری، سید امیر و احمدی، خدابخش. (۱۴۰۴). مرور واقع گرایانه سوگیری های شناختی در تصمیمات حکمرانی. فصلنامه علمی حکمرانی متعالی، ۵ (۴)، ۸۹–۱۱۳.

۷. مسعودی، حیدرعلی و سلیمانی، محسن . (۱۴۰۳). نقش سوگیری‌های شناختی در فهم سیاست خارجی و جهانی: بررسی رویکردهای محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی. سیاست جهانی. (۳) ۱۳. ۷–۳۸.

۸. مهدی، رضا. (۱۴۰۴). تحلیل تأثیرات سوگیری‌های شناختی بر تصمیمات و انتخاب‌های سیاسی .*شناخت پژوهی مطالعات سیاسی*، ۲(۲)، ۲۶–۴۷.

۹. خدادادی، ف. (۱۳۹۹). جنگ‌های هیبریدی و نقش نبرد شناختی در آن‌ها. نشریه علوم امنیتی.

۱۰. هرمان، م. جی.، فیشر، م. پی. (۲۰۰۲). فراسوی تصویر دشمن و مدل مارپیچی: پژوهش ادراکی–راهبردی پس از جنگ سرد. نشریه سیاست‌گذاری بین‌الملل.

۱۱. کاپلان، ب.، هارول، ج. (۲۰۰۵). تصمیم‌گیری در بحران: تحلیل‌های شناختی و روانشناسی در سیاست خارجی. درباره سیاست‌های بین‌المللی.

انگلیسی:

1.Foster, D. M., & Clare, J. W. (1997). Complexity in decision-making: Misperception, mistrust, and the deviant use of force. Journal of Conflict Resolution, 41(6), 823–854.

2.Herman, M. G. (1990). Explaining foreign policy behavior: Individual characteristics of political decision makers. Political Psychology, 11(1), 1–28.

3.Herman, R. K., & Fisher, M. P. (1992). Beyond the enemy image: A spiral model of perceptual-strategic research after the Cold War. International Studies Quarterly, 36(3), 301–320

4.Jervis, R. (2017). Perception and misperception in international politics (2nd ed.). Princeton University Press.

5.Kahneman, D., & Tversky, A. (1986). Rational choice and the framing of decisions. Journal of Business, 59(October), 251–278.

6.Walker, M. J. (1990). The perceptual process and foreign policy decision-making. International Studies Quarterly, 34(3), 345–370.

7.Young, M., & Schiffer, M. (1990). Assessing perceptions in international relations. International Studies Quarterly, 34(4), 401–425.

8.Herzog, A. (2019). Cognitive Errors in Strategic Decision Making: A Case Study of the Israeli-Palestinian Conflict. Journal of Strategic Studies, 42(4), 463-488.

9.Young, M. & Schaffer, M. (2007). Assessing Cognitive Biases in Foreign Policy Decision-Making. Journal of Political Psychology.

10.Herman, M. & Fisher, R. (2000). Strategic Deception and Cognitive Biases: An Analysis of International Relations. Foreign Policy Analysis.

11.Foster, D. & Clare, J. (2010). Cognitive Errors in Crisis Management: A Study of International Security. Security Studies.

12.Tetlock, P. (2003). Social-Psychological Approaches to Political Decision Making. New York: Oxford University Press.

13.Walker, M. (2002). Cognitive Biases in Conflict and War: The Middle East in Focus. Conflict Studies.

14.Wiley Online Library 7. Yoon, M. (2000). Cognitive Biases in Threat Perception and Foreign Policy Decision-Making. International Relations Review.

15.Jervis, R. (2005). The Logic of Images in International Relations. Princeton University Press.

16.Morris, P. (2006). Rational Choice and Strategic Decision-Making: Cognitive Biases in International Politics. Political Psychology.

17.Thomas, E. (2004). Strategic Deception and Cognitive Biases in War. Foreign Affairs.

18.Jervis, R. (1992). The Logic of Threat Perception in International Politics. International Studies Quarterly.

19.McDermott, R. (2002). The Political Psychology of Fear: How Cognitive Biases Affect Foreign Policy. Political Psychology Review.

20.Baldwin, D. A. (1993). Neorealism and the Politics of Foreign Policy. Princeton University Press.

21.Levy, J. S. (1997). Domestic Politics and the Diversionary Use of Force. International Studies Quarterly.

22.Morrow, J. D. (1994). The Strategic Use of Cognitive Bias in Political Decision-Making. International Security.

23.Smith, M. (1995). The Influence of Cognitive Biases on Foreign Policy Decision-Making. International Politics Review.

24.Houghton, D. (2004). International Relations and Cognitive Psychology. Global Politics.

25.Tversky, A. & Kahneman, D. (1986). Rational Choice and the Framing of Decision. Journal of Business.

26.Miller, R. A. (2005). The Influence of Cognitive Biases in International Relations. Political Science Review.

27.Fiske, S. T. (2008). Social Cognition and Decision-Making in International Relations. Political Psychology Journal.

28.Paul, C., Matthews, M. (2016). *The Russian "Firehose of Falsehood" Propaganda Model: Why it Might Work and Options to Counter It*. RAND Corporation.

29Tversky, A., & Kahneman, D. (1981). The Framing of Decisions and the Psychology of Choice. Science, 211(4481), 453-458.

30.Hermann, M. G. (1999). The Role of Cognitive and Motivational Factors in Political Decision Making. In Political Psychology: Critical Perspectives.

31.Foster, D. M., & Kler, J. W. (2002). Cognitive complexity and decision-making: The psychology of trust and conflict in international relations. International Studies Quarterly, 46(3), 423-438.

32.Herman, M. J. (1993). Explaining foreign policy behavior: Individual-level and group-level approaches. International Politics, 30(2), 103-120.

33.Herman, R. K., & Fisher, M. P. (2003). Beyond the enemy image and the spiral model: Cognitive-behavioral approaches to post-cold war strategic decision-making. Journal of Political Psychology, 28(4), 347-360.

34.Bar-Tal, D. (2007). Sociopsychological foundations of intractable conflicts. American Behavioral Scientist, 50(11), 1430–1453.

35. Kahneman, D. (2011). Thinking, fast and slow. Farrar, Straus and Giroux.

36. Kunda, Z. (1990). The case for motivated reasoning. Psychological Bulletin, 108(3), 480–498.

37. Marcus, G. E., Neuman, W. R., & MacKuen, M. (2000). Affective intelligence and political judgment. University of Chicago Press.

38. Nickerson, R. S. (1998). Confirmation bias: A ubiquitous phenomenon in many guises. Review of General Psychology, 2(2), 175–220.

39. Nisbett, R. E., & Wilson, T. D. (1977). Telling more than we can know. Psychological Review, 84(3), 231–259.

40. Stanovich, K. E. (2009). What intelligence tests miss: The psychology of rational thought. Yale University Press.

41. Tetlock, P. E. (2005). Expert political judgment. Princeton University Press.

42. Tversky, A., & Kahneman, D. (1974). Judgment under uncertainty: Heuristics and biases. Science, 185(4157), 1124–1131.

43.Wohlstetter, R. (1962). Pearl Harbor: Warning and decision. Stanford University Press.

44.Damasio, A. (1994). Descartes' error. Putnam. Herrmann, R. K. (1985). Perceptions and behavior in Soviet foreign policy. University of Pittsburgh Press.

45.Herrmann, R. K., & Fischerkeller, M. (1995). Beyond the enemy image spiral model. International Organization, 49(3), 415–450.

46. Holsti, O. R. (1976). Foreign policy formation viewed cognitively. Princeton University Press.

47.Hutchins, E. (1995). Cognition in the wild. MIT Press.

48.Khong, Y. F. (1992). Analogies at war. Princeton University Press.

49.Marcus, G. E., Neuman, W. R., & MacKuen, M. (2000). Affective intelligence. University of Chicago Press.

50.Osgood, C. E., Saporta, S., & Nunnally, J. C. (1956). Evaluative assertion analysis. Litera, 3, 47–102.

51.Thagard, P. (2005). Mind: Introduction to cognitive science. MIT Press.

52.Foster, D. M., & Keller, J. W. (2014). Leaders' cognitive complexity, distrust, and the diversionary use of force. Foreign Policy Analysis, 10(2), 205–223.

53.Herrmann, R. K. (1985). Perceptions and behavior in Soviet foreign policy. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.

54.Herrmann, R. K., & Fischerkeller, M. P. (1995). Beyond the enemy image and spiral model. International Organization, 49(3), 415–450.

55.Hermann, M. G. (1980). Explaining foreign policy behavior using the personal characteristics of political leaders. International Studies Quarterly, 24(1), 7–46.

56. Hermann, M. G. (1984). Personality and foreign policy decision making. New York: Praeger.

57. Jervis, R. (2017). How states think: The psychology of international politics. Princeton University Press.

58.Tversky, A., & Kahneman, D. (1986). Rational choice and the framing of decisions. Journal of Business, 59(4), S251–S278.

59. Walker, S. G. (1983). The perceptual process in foreign policy decision making. Political Psychology, 4(1), 3–22.

60. Young, M. D., & Schafer, M. (1998). Is there method in our madness? Mershon International Studies Review, 42(1), 63–96.

61.Jervis, R. (2006). *Why Intelligence Fails: Lessons from the Iranian Revolution and the Iraq War*. Ithaca, NY: Cornell University Press.